

# Sociological Explanation of the Impact of the Development Process on the Instability of Emotional-Romantic Relationships in Today's Iranian Family

## ARTICLE INFO

### Article Type

Research Article

### Authors

Marziyeh Nahavandi<sup>1</sup>  
Mostafa Mehraeen<sup>2\*</sup>  
Majid Kashani<sup>3</sup>

### How to cite this article

Marziyeh Nahavandi, Mostafa Mehraeen, Majid Kashani, Sociological Explanation of the Impact of the Development Process on the Instability of Emotional-Romantic Relationships in Today's Iranian Family, *Islamic Life Style*. 2022; 6:121-129.

1. Department of Cultural Sociology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.
2. Department of Sociology, Institute of Humanities and Cultural Studies, Tehran, Iran (Corresponding Author).
3. Department of Sociology, Central Tehran Branch, Islamic Azad University, Tehran, Iran.

### \* Correspondence:

Address:

Phone:

Email: ms.mehraeen@gmail.com

### Article History

Received: 2022/04/10

Accepted: 2022/08/04

## ABSTRACT

The aim of this study is to investigate the impact of the development process on the instability of emotional-romantic relationships in today's Iranian family. Therefore, the question of this research has this formulation: why and how the development process can become the foundation of instability of emotional relationships in the family? From a sociological point of view, through what mechanisms can the process of development cause the instability of emotional-romantic relationships in the family and destabilize the emotional-romantic relationships between husband and wife? In order to answer this question, the researcher has conducted a wide review of experimental and theoretical literature related to the issue of romantic-emotional relationships. The researcher, based on the methodology of "model adaptation", has investigated the impact of the development process on emotional-romantic relationships in the Iranian family of the seventies and nineties. Finally, the researcher discusses the implications of this research to understand the relationship between emotional-romantic relationships in the family and social structure. The process of development by creating changes in the position of women in the society, can affect emotional-romantic relationships and cause the instability of emotional-romantic relationships in the family.

**Keywords:** Instability of Romantic-Emotional Relationships, Development Process, Iranian Family, Social Structure.

## تبیین جامعه‌شناختی تأثیر فرایند توسعه بر ناپایداری روابط عاطفی- عاشقانه در خانواده امروز ایرانی

مرضیه نهاوندی<sup>۱</sup>

گروه جامعه‌شناسی فرهنگی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

مصطفی مهرآیین<sup>۲\*</sup>

گروه جامعه‌شناسی، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، تهران، ایران (نویسنده مسئول).

مجید کاشانی<sup>۳</sup>

گروه جامعه‌شناسی، واحد تهران مرکزی، دانشگاه آزاد اسلامی، تهران، ایران.

### چکیده

هدف این پژوهش بررسی تأثیر فرآیند توسعه بر ناپایداری روابط عاطفی- عاشقانه در خانواده امروز ایرانی است. از این رو، پرسش این پژوهش دارای این صورت‌بندی است: چرا و چگونه فرآیند توسعه می‌تواند زمینه‌ساز ناپایداری روابط عاطفی در خانواده گردد؟ از منظر جامعه‌شناسی، فرآیند توسعه به‌واسطه چه مکانیسم‌هایی می‌تواند زمینه‌ساز ناپایداری روابط احساسی-عاطفی در خانواده گردد و روابط احساسی- عاطفی میان زن و شوهر را متزلزل سازد؟ به‌منظور پاسخ به این پرسش محقق به بررسی گسترده ادبیات تجربی و نظری مربوط به مسئله روابط عاطفی- عاشقانه پرداخته است. محقق، سپس مبتنی بر روش‌شناسی «تطبیق الگو» به بررسی تأثیر فرآیند توسعه بر روابط عاطفی- عاشقانه در خانواده ایرانی دهه هفتاد و نود پرداخته است. در نهایت، محقق به بحث درباره دلالت‌های این پژوهش برای شناخت رابطه میان روابط عاطفی- عاشقانه در خانواده و ساختار اجتماعی می‌پردازد. فرآیند توسعه به‌واسطه ایجاد تغییر در موقعیت زنان در جامعه، می‌تواند بر روابط عاطفی- عاشقانه زمینه‌ساز ناپایداری روابط عاطفی- عاشقانه در خانواده گردد.

واژگان کلیدی: ناپایداری روابط عاطفی- عاشقانه، فرآیند توسعه، خانواده ایرانی، ساختار اجتماعی.

تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۵/۱۳

\*نویسنده مسئول: ms.mehraeen@gmail.com

### مقدمه

خانواده، مانند هر نهاد اجتماعی دیگری، همگام با تحولات ساختارهای اجتماعی و فرهنگی، دچار دگرگونی‌هایی شده است. «اگرچه در طول تاریخ و همگام با تغییرات عمده اقتصادی، اجتماعی، سیاسی جوامع، تغییراتی هرچند آرام و بطی، در خانواده دیده می‌شود اما دنیای مدرن معاصر، تحولات و دگرگونی‌های متعدد و پرسرعتی را در ارزش‌ها و نگرش‌ها و باورهای مردم پیرامون ازدواج و نهاد خانواده به وجود آورده است. به‌طوری‌که شاید هیچ‌کدام از تحولات دنیای امروز، به‌سرعت و اهمیت اتفاقاتی که در زندگی شخصی، ازدواج و خانواده در حال روی دادن است، نباشد. آنچه موضوع خانواده را مسئله‌مند<sup>۱</sup> می‌نماید تغییراتی است که در حیطه تداوم ازدواج و تعهدات زوجین صورت گرفته است. تعهد در ازدواج به‌عنوان یک مورد خاص از تعهد است که شامل پیچیدگی‌های فردی، اجتماعی و حقوقی بوده و در انواع روابط دیگر یافت نمی‌شود» (۱،۲).

ارزشمند شدن تغییرات مرتبط با مدرنیته از یک‌سو و از سویی دیگر، تحت‌الشعاع قرار گرفتن تعهد و وفاداری زناشویی، می‌تواند به‌عنوان عواملی دیگر برای تحولات روابط و مناسبات عاطفی درون خانواده، در نظر گرفته شود. باومن، در تبیین این تحولات معتقد است، «جامعه فردگرایانه سیال مدرن، تعهدات بلندمدت را به امری کمیاب، التزام بلندمدت را به توفعی نادر و وظیفه مساعدت متقابل را به قولی غیرواقع‌بینانه و بی‌ارزش بدل کرده است. در زندگی سیال مدرن هیچ‌گونه پیوند دائمی و پایداری وجود ندارد و هرگونه رابطه‌ای که ما برای مدتی آن را ادامه می‌دهیم باید بسیار سست باشد و تا حد امکان و به‌سادگی با تغییر شرایط این رابطه قابل‌فسخ باشد. استونز، «عقیده دارد که تغییرات اجتماعی در تاروپود زندگی مدرن تنیده شده است که نمایانگر فعال بودن جامعه است.» پیامدهای این تحولات فرهنگی اجتماعی در حیطه خانواده و مناسبات درونی آن، نشان از آسیب‌پذیری بیش‌ازپیش این نهاد دارد. «در کنار واقعیت‌های دیگری همچون ازدواج سفید و افزایش تعداد زیست مجردی در بین جوانان همه و همه، بیانگر به وجود آمدن یک تغییر یا تحول جدی در نظم خانواده ایرانی و روابط متعهدانه انسان امروز ایرانی هستند به‌طوری‌که تحقیقات نشان می‌دهد امروزه یکی از مشکلات زوجین، فقدان وجود تعهدی است که می‌تواند ضامن پابندی طرفین به نظام خانواده و تحکیم بنیان‌های خانواده گردد. شواهد فراوانی گویای آن هستند که زوجها در جامعه امروزی، برای حفظ روابط صمیمانه و دوستانه، با مشکلات فراوانی مواجه‌اند» (۴).

نگاهی به آمار طلاق ثبت‌شده در مرکز آمار ایران برای دو سال ۱۳۷۰ و ۱۳۹۰، نشان از عمق این پیامدها می‌دهد. بر اساس این گزارش، در سال ۱۳۷۹، ۴۷۹۴۶ مورد طلاق ثبت شده است که این رقم در سال ۱۳۹۹، به ۱۷۰۶۸۸ مورد رسیده که بیش از سه برابر افزایش را نشان می‌دهد.

این پژوهش با مفروض گرفتن این نکته که عمده این مسائل پس از تجربه کردن فرآیند مدرنیزاسیون و توسعه بر جامعه ما عارض

<sup>1</sup> Problemize

عوامل بیرونی و درونی تأثیرگذار بر روابط عاطفی به پیچیدگی مسائل عارض شده بر خانواده امروز ایرانی آشنا شویم و قادر به انجام سیاست‌گذاری‌های درست در مقابل مسائل و مشکلات خانواده شویم.

#### پیشینه پژوهش

##### پیشینه تجربی پژوهش

بر اساس یافته‌های پژوهش زاهد زاهدانی و کاوه (۵)، با عنوان، آسیب‌شناسی تغییرات خانواده، با تأکید بر نقش جهانی‌شدن فرهنگی بر تعاملات جنسیتی و تمایلات جنسی، جهانی‌شدن فرهنگی به‌نوبه خود تعاملات و هم‌تمایلات جنسی را با دگرگونی مواجه کرده و جهت حرکت این تغییرات با آهنگی شتابان به سمت هم‌گرایی با مرکز در معنای مصطلح مرکز پیرامون است. جهانی دولت آباد (۶)، در پژوهش خود با عنوان، بررسی میزان انطباق واقعیت روابط زناشویی در ایران با مفهوم رابطه ناب‌گیدنز، به دنبال پاسخ به این سؤال بود که با توجه به واقعیت روابط زناشویی در جامعه امروز ایران، آیا می‌توان از ایده شکل‌گیری رابطه ناب‌گیدنزی در این جامعه دفاع نمود؟ نتایج این پژوهش نشان داد که، رابطه ناب‌موردنظر گیدنز با میانگین درصدی نزدیک به ۳۲٪ (در مقابل رابطه سنتی با میانگین درصدی بیش از ۶۸٪) تعبیر مناسبی برای توصیف وضعیت روابط زناشویی در جامعه ما فراهم نمی‌آورد و با توجه به عدم توازن نمرات به‌دست‌آمده برای ابعاد مختلف روابط زناشویی می‌توان ادعان نمود که شاخصه اصلی این جامعه را باید در ترکیب‌های نگرشی نامتوازن در خصوص زناشویی خلاصه نمود.

موسوی و رضازاده (۷)، به بررسی نقش نگرش به عشق در پیش‌بینی طلاق عاطفی زنان و مردان متأهل شهر قزوین پرداخته‌اند. نتایج حاصل از همبستگی پیرسون و تجزیه و تحلیل رگرسیون نشان می‌دهد که بین طلاق عاطفی و انواع نگرش به عشق (شهووانی، دوستانه و نوع‌دوستانه) رابطه‌ی معناداری وجود دارد. نگرش‌های عشقی شهووانی، بازی‌گونه و دوستانه به ترتیب به میزان ۳۰ درصد، ۳۲ درصد و ۳۳ درصد قابلیت پیش‌بینی طلاق عاطفی را دارند. کیفیت نگرش همسران به مقوله‌ی عشق، به‌عنوان متغیر پیش‌بینی‌کننده رضایت یا عدم رضایت زناشویی نقش مهمی در فرایند زندگی مشترک ایفا می‌کند.

حاجلو و همکاران (۸)، به بررسی مقایسه ابعاد عشق‌ورزی بر اساس مدت ازدواج در بین زنان و مردان پرداخته‌اند. نتایج نشان داد که بین میزان عشق‌ورزی و ابعاد آن در چهار گروه دانشجویان که بر اساس مدت ازدواج تقسیم‌شده بودند، تفاوت معناداری وجود دارد؛ یعنی ابعاد عشق‌ورزی در ابتدای زندگی بالاست، رفته‌رفته کاهش می‌یابد و بعد دوباره افزایش می‌یابد. رضایت زناشویی را می‌توان به‌عنوان یک موقعیت روان‌شناختی در نظر گرفت که خودبه‌خود به وجود نمی‌آید بلکه مستلزم تلاش هر دو زوج است به‌ویژه در سال‌های اولیه رضایت زناشویی بی‌ثبات است و روابط در معرض بیشترین خطر قرار دارد.

شده‌اند، سعی در بررسی نقش فرآیند توسعه و ابعاد متفاوت آن در ناپایداری روابط عاطفی در خانواده امروز ایرانی دارد. از این رو، می‌کوشد در مقام یک پژوهش‌دانشگاهی به این پرسش پاسخ گوید که چرا و چگونه فرآیند توسعه می‌تواند زمینه‌ساز ناپایداری روابط عاطفی در خانواده گردد؟ به عبارت دیگر از منظر جامعه‌شناسی، فرآیند توسعه به‌واسطه چه مکانیسم‌هایی می‌تواند زمینه‌ساز ناپایداری روابط احساسی-عاطفی در خانواده گردد و روابط احساسی-عاطفی میان زن و شوهر را متزلزل سازد؟

#### اهداف تحقیق

هدف این پژوهش همانند همه پژوهش‌های دیگر پاسخ گفتن به پرسش اصلی آن است. از این رو، مهم‌ترین هدف این پژوهش را می‌توان چنین برشمرد:

الف. شناخت چگونگی تأثیرگذاری فرآیند توسعه بر ناپایدار شدن روابط عاطفی-عاشقانه در خانواده امروز ایرانی.

به‌هرحال، اگر بخواهیم این هدف عام را مبتنی بر ابعاد متفاوت تأثیرگذاری فرآیند توسعه بر ناپایداری روابط عاطفی در خانواده امروز ایرانی بازنویسی نماییم، اهداف فرعی این پژوهش عبارت‌اند از:

ب. شناخت این مسئله که چگونه فرآیند توسعه به‌واسطه تبدیل خانواده‌های گسترده به خانواده هسته‌ای بر ناپایداری روابط عاطفی در خانواده مؤثر است.

ج. شناخت این مسئله که چگونه فرآیند توسعه به‌واسطه ایجاد تغییر در موقعیت زنان در جامعه بر ناپایداری روابط عاطفی در خانواده مؤثر است.

د. شناخت این مسئله که چگونه فرآیند توسعه به‌واسطه استقلال بخشی به قلمرو لذت جنسی بر ناپایداری روابط عاطفی در خانواده مؤثر است.

ه. شناخت این مسئله که چگونه فرآیند توسعه به‌واسطه از بین بردن نقش مداخله‌جویانه والدین در حل مشکلات خانواده بر ناپایداری روابط عاطفی در خانواده مؤثر است.

و. شناخت این مسئله که چگونه فرآیند توسعه به‌واسطه حاکم کردن منطق مبادله و مذاکره بر روابط عاطفی-عاشقانه بر ناپایداری روابط عاطفی در خانواده مؤثر است.

در خصوص نسبت میان جامعه و روابط عاطفی-عاشقانه میان انسان‌ها یا همان «جامعه‌شناسی روابط عاطفی-عاشقانه» می‌توان به سه شیوه به بحث پرداخت. نخست می‌توان به بررسی رابطه میان جامعه و عشق پرداخت و نشان داد که چگونه یک جامعه می‌تواند زمینه‌ساز عشق شود و فرآیند روابط عاطفی-عاشقانه را جهت‌دهی و هدایت کند و به پیش‌برد. در اینجا رابطه از سوی جامعه به سوی روابط عاطفی-عاشقانه است و سخن از تأثیرات جامعه بر عاطفه و عشق می‌رود. دوم می‌توان به بحث از منطق درونی خود عشق و نظم حاکم بر آن پرداخت و نشان داد که خود پدیده عشق از چه سنت‌ها و ویژگی‌ها و ابعادی برخوردار است که لزوماً نیز تحت تأثیر جامعه نمی‌باشند. در این پژوهش کوشیده می‌شود با تأکید بر عوامل درونی تأثیرگذار بر روابط عاطفی از مباحث کلاسیک جامعه‌شناسی احساس فراتر رویم و با نشان دادن اهمیت هر دودسته

مسائل مربوط به منطق درونی عشق را «شرایط درونی عشق» می‌نامیم.

«به اعتقاد گیدنز در فرایند تحولاتی که در حوزه خانواده صورت گرفته است، برآیندی عوامل خرد و کلان شرکت داشته‌اند. به این ترتیب تحولات کارکردی و معنایی روابط در خانواده امروزی، محصولی از تغییرات مفاهیم در دنیای مدرن، تغییرات در حوزه‌های حقوقی و قانونی ازدواج و رابطه جنسی و نیز تقاضاهایی است که در سطح زندگی روزمره برای تغییر وجود دارد. او سیر تحول مفهوم عشق در جهان غرب را در سه دوره بررسی می‌کند. در دوره قرون وسطایی تنها قالب عشق، عشقی است که وی از آن به عشق شورانگیز<sup>۵</sup> تعبیر می‌کند. این نوع عشق به اشراف و خواص تعلق داشته و ارتباطی میان آن و فرایند ازدواج و زندگی خانوادگی وجود ندارد. در همین دوران در ارتباط زن و مرد با یکدیگر و نیز با کودکان جنبه عاطفی از اهمیت چندانی برخوردار نبوده است. در ازدواج انتخاب و خواسته‌های شخصی اهمیتی نداشت. این امر با خواست و اراده سایرین صورت گرفته و ابعاد اقتصادی، سیاسی و اجتماعی در آن دخیل بودند» (۱۲).

«از قرن هیجدهم به بعد عشق تغییر ماهیت داد و شکل جدیدی را به خود گرفت که گیدنز از آن با عنوان عشق رمانتیک<sup>۶</sup> نام می‌برد. همین مفهوم عشق رمانتیک بود که فراگیری و عمومی شدن نیاز به عشق را فراهم کرد و دامنه آن تا سطح عمومی خانواده‌ها گسترده شد. رواج این نوع عشق، معنای تازه‌ای به روابط متقابل زن و مرد در جامعه صنعتی داده و پیدایش خانواده‌های کوچک هسته‌ای را ممکن کرد» (۱۳).

چیل<sup>۷</sup> معتقد است الگوی نوع دوم خانواده (نامسجم) نتیجه دوره‌های کوتاه بی‌نظمی اجتماعی است و پس از طی شدن این دوره، خانواده دوباره انسجام و سازمان‌یافتگی خود را به دست می‌آورد. اشکال در حال تغییر روابط خانوادگی مجدداً در دهه ۱۹۶۰ توجه جامعه شناسان را به خود جلب کرد، اما این بار اشکال جدید خانواده دیگر با یک روند پیشرفت مثبت ارزیابی نمی‌شد، بلکه با مفاهیمی چون سبک زندگی‌های جایگزین، تنوع، تفاوت و تکررگرایی تعریف می‌شود» (۱۴).

#### فرضیه‌های پژوهش

- ۱) فرآیند توسعه به واسطه استقلال بخشی به قلمرو لذت جنسی زمینه‌ساز ناپایداری روابط عاطفی-عاشقانه در خانواده شده است.
- ۲) فرآیند توسعه به واسطه ایجاد تغییر در موقعیت زنان در جامعه زمینه‌ساز ناپایداری روابط عاطفی-عاشقانه در خانواده شده است.

#### مواد و روش‌ها

ما این قضایا و گزاره‌های نظری را برای تحلیل عوامل تعیین‌کننده‌ای که زمینه‌ساز ناپایداری روابط عاطفی-عاشقانه در خانواده شده‌اند و ماهیت این روابط را در خانواده ایرانی شکل داده‌اند، به

مانک و همکاران<sup>۱</sup> (۹)، تحلیلی بر روی "انواع عشق رمانتیک در میان چندین فرهنگ مختلف مانند آمریکایی، روسی و لیتوانی" انجام داده‌اند و حاصل این پژوهش، عدم اجماع بر سر انواع عشق‌های رمانتیک در این فرهنگ‌هاست. گرچه در متغیرهایی مانند تفکر درونی، شادی، شور و شهوت، نوع دوستی و بهبود رفتار شریک عشقی در میان این چند فرهنگ، اجماع وجود دارد و تمایل فراوان به باهم بودن از همسانی‌های عشق میان این سه فرهنگ است، اما با این وجود تفاوت‌های فرهنگی کاملاً مشخص است. محقق در این تحقیق بر این گمان است که این تفاوت‌ها بر روی کارکردهای تکاملی عشق رمانتیک تأثیری ندارد و در اثر تطبیق با نظام‌های اجتماعی متفاوت به وجود آمده است.

دوام عشق عنوان مطالعه‌ای است که هاتفیلد<sup>۲</sup> (۱۰) انجام داده است. اکثر نظریه‌پردازان معتقدند که مرور زمان تأثیر بسیار متفاوتی بر عشق سوزان<sup>۳</sup> و عشق وفادارانه خواهد داشت. نتایج نشان می‌دهد که در هر دو مطالعه زمان تأثیر فرساینده‌ای بر عشق داشته است. اما باکمال تعجب به نظر می‌رسد که تأثیر مساوی و یکسانی بر هر دو نوع عشق داشته است. این پژوهش به صورت کمی و از طریق آزمون

تحلیل واریانس و مقایسه میانگین‌ها انجام شده است.

ساخت اجتماعی عشق از طریق فرایندهای بین نسلی، عنوان مطالعه‌ای است که سولوسکی<sup>۴</sup> و همکارانش (۱۱)، انجام داده‌اند. نویسندگان معتقدند که تغییرات میزان ازدواج با کاهش عشق آغاز می‌شود. این مطالعه درصدد است رابطه بین روابط والدین و تجربه و بیان عشق را مشخص نماید. برای این منظور نمونه ۲۰۷ نفری انتخاب شده و از طریق رگرسیون سلسله مراتبی سهم عوامل مورد بررسی قرار گرفته است. نتایج نشان می‌دهد که سطوح بالاتر تعارض بین والدین با سطوح پایین‌تر عشق همراه است.

#### پیشینه نظری پژوهش

بی‌تردید یکی از مهم‌ترین موضوعات در حیات اجتماعی امروز انسانی که هم به لحاظ کمی و هم به لحاظ کیفی ذهن عمده انسان‌ها را به خود مشغول داشته است، مسئله ناپایداری روابط عاشقانه انسانی در نسبت با شکل نسبتاً مستحکم پیشین آن است. در پاسخ به این پرسش که چه عواملی همه این تغییرات را در روابط انسانی ممکن ساخته است باید به دو دسته عوامل توجه نمود: عوامل یا شرایط بیرونی و عوامل درونی. باید دانست که رابطه میان جامعه با دنیای روابط عاشقانه انسانی رابطه‌ای «تا حدودی» است. به عبارت دیگر، جامعه یا شرایط اجتماعی تا حدودی می‌تواند مسئله تغییر در روابط عاشقانه انسانی را تبیین نماید. روابط عاشقانه انسانی از یک منطق درونی نیز برخوردار است که آن را مستقل از جامعه به عنوان بستر وقوع و شرایط تحقق بیرونی آن می‌سازد. در اینجا از عوامل اجتماعی تبیین‌کننده تغییرات به وجود آمده در روابط عاشقانه انسانی به عنوان «شرایط بیرونی عشق» سخن می‌گوییم و

<sup>5</sup> Amour Passion

<sup>6</sup> Romantic love

<sup>7</sup> Cheal

<sup>1</sup> Muack and etal

<sup>2</sup> Hatfield

<sup>3</sup> Passionate

<sup>4</sup> Soloski

فرآیند توسعه عملاً باعث ایجاد ناپایداری در روابط عاطفی-عاشقانه در خانواده ایرانی شده است. در قسمت دوم با هدف آزمون فرضیه‌های خود نشان خواهیم داد که چگونه فرآیندهای واسطی همچون «تغییر خانواده از خانواده‌های گسترده به خانواده هسته‌ای»، «مستقل شدن قلمرو لذت جنسی»، «حاکم شدن منطق مبادله و مذاکره بر روابط عاطفی-عاشقانه»، «تغییر یافتن موقعیت زنان در جامعه»، و بالاخره «از بین رفتن نقش مداخله‌جویانه والدین در حل مشکلات خانواده»، توانسته‌اند زمینه‌ساز افزایش روزافزون ناپایداری روابط عاطفی-عاشقانه در خانواده در ایران شوند. به عبارت دیگر، ما در این قسمت نخست به توصیف متغیر وابسته خود یعنی ناپایداری شدن روابط عاطفی-عاشقانه در خانواده ایرانی می‌پردازیم و در وهله دوم با هدف آزمون فرضیه‌های خود نشان خواهیم چگونگی پدیده‌های میانی و مکانیسم‌های واسط ناشی از توسعه زمینه‌ساز به وجود آمدن ناپایداری در روابط عاطفی-عاشقانه در خانواده ایرانی شوند.

پیامدهای توسعه برای خانواده ایرانی؛ ناپایداری شدن روابط عاطفی-عاشقانه (متغیر وابسته)

در اغلب تحقیقات اجتماعی ناپایداری خانواده تنها با شاخص میزان طلاق مشخص می‌شود. اما در این پژوهش علاوه بر میزان طلاق تا حد امکان از متغیرهایی همچون، میزان زنان سرپرست خانواده، باسوادی زنان و بالاخره نرخ طلاق برای تبیین میزان ناپایداری خانواده استفاده خواهد شد.

#### بالا رفتن نرخ طلاق

طلاق در مفهوم عام عبارت از انحلال شرعی، قانونی یا عرفی و اختیاری و اضطراری خانواده تحت شرایط و اصول معین است (۱۵) از نظر عملیاتی نرخ طلاق از تقسیم تعداد طلاق‌های ثبت شده به تعداد کل جمعیت در آن سال ضربدر ۱۰۰۰ به دست می‌آید. جدول شماره ۱ نشان می‌دهد که طی این مدت چهل‌ساله نرخ طلاق تقریباً چهار برابر شده است، در حالی که جمعیت کمی بیش از دو برابر شده است. همچنین بر اساس آمار رسمی سازمان ثبت‌احوال کشور در سال ۱۳۷۰، تعداد ۳۹۸۹۹ فقره طلاق در کشور ثبت شده است که این عدد در سال ۱۳۹۰ به بیش از سه و نیم برابر (۱۴۲۸۴۱ فقره) رسیده است.

کار خواهیم گرفت. پژوهش ما در خصوص ناپایداری شدن روابط عاطفی-عاشقانه در خانواده ایرانی دوره زمانی دهه‌های ۷۰ تا ۹۰ شمسی را در برمی‌گیرد. ما در این پژوهش دودسته از متغیرها را به کار خواهیم گرفت. یک دسته از متغیرها به عوامل بیرونی تأثیرگذار بر روابط عاشقانه از قبیل تغییر خانواده‌های گسترده به خانواده هسته‌ای، به وجود آمدن تغییر در موقعیت زنان در جامعه، مستقل شدن قلمرو لذت جنسی و منتفی شدن نقش مداخله‌جویانه والدین در حل مشکلات خانواده مربوط می‌شوند که ناپایداری شدن روابط عاطفی-عاشقانه در خانواده را تبیین می‌کنند. دسته دیگر از متغیرها از قبیل حاکم شدن منطق مبادله و مذاکره بر روابط عاطفی-عاشقانه مربوط به شرایط درونی روابط عاطفی-عاشقانه هستند که به شیوه خود بر ناپایداری شدن روابط عاطفی-عاشقانه در خانواده تأثیر می‌گذارند. بنابراین، ما در بخش بعدی پژوهش خود (یعنی بخش «بررسی تجربی»)، وظیفه بررسی و تحلیل ناپایداری شدن روابط عاطفی-عاشقانه در خانواده ایرانی دهه‌های ۷۰ تا ۹۰ شمسی را در دو مرحله انجام خواهیم داد: در مرحله نخست به سنجش و آزمون نقش عوامل بیرونی مؤثر بر روابط عاطفی-عاشقانه در خانواده خواهیم پرداخت. در مرحله بعد، تأثیر عوامل درونی مؤثر بر روابط عاطفی-عاشقانه در خانواده را آزمون خواهیم کرد.

#### نوع داده‌ها و روش جمع‌آوری داده‌ها

نوع داده‌های این پژوهش داده‌های تاریخی ثانویه است که به صورت اسنادی جمع‌آوری خواهند شد. این نوع داده‌ها، عمدتاً داده‌هایی کیفی است که در سطح مشاهده فردی توسط محققان گزارش شده است. از این رو، روش جمع‌آوری اطلاعات این پژوهش را می‌توان مراجعه به اسناد و مدارک تاریخی و تحقیقات کمی و کیفی صورت گرفته در مورد خانواده و مسائل خانواده ایرانی در سال‌های مورد توجه این پژوهش دانست.

#### یافته‌ها

پدیده توسعه که در بالا از آن سخن گفتیم دارای پیامدهای بسیار برای جامعه ایران، به‌ویژه در حوزه خانواده، بوده است. ما در صفحات بعد به تشریح دو مسئله در نسبت میان توسعه و خانواده می‌پردازیم: نخست با تشریح پدیده‌هایی چون بالا رفتن میزان نرخ طلاق، بالا رفتن تعداد زنان سرپرست خانوار و... نشان خواهیم داد

جدول ۱. نرخ طلاق طی سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۵۵

سال	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵	۱۳۹۰	۱۳۹۵
نرخ طلاق	۰/۵۳	۰/۷۱	۰/۶۳	۱/۳۳	۱/۷	۲/۰۴
جمعیت کشور	۳۳۷۰۸۷۴۴	۴۹۴۴۵۰۱۰	۶۰۰۵۵۴۸	۷۰۴۹۵۷۸۲	۷۵۱۴۹۶۶۹	۷۹۹۲۶۲۷۰

منبع: سایت سازمان ثبت‌احوال کشور  
افزایش تعداد زنان سرپرست خانوار  
بر اساس اطلاعات به دست آمده از طرح سرشماری نفوس و مسکن سال‌های ۱۳۷۵ تا ۱۳۹۰، جمعیت زنان خودسرپرست از ۳۴۹۰۲۱ نفر در سال ۱۳۷۵ به ۱۰۳۸۵۶۹ نفر در سال ۱۳۹۰ افزایش داشته

جدول ۲. تعداد و سهم زنان خودسرپرست کل کشور طی سالهای ۱۳۷۵ الی ۱۳۹۰

سال	۱۳۷۵	۱۳۸۵	۱۳۹۰
جمعیت زنان کشور	۲۹۵۴۰۰۰۰	۳۴۶۲۹۰۰۰	۳۷۲۴۴۰۰۰
جمعیت زنان خودسرپرست	۳۴۹۰۲۱	۵۹۱۵۲۶	۱۰۳۸۵۶۹
سهم زنان خودسرپرست	۱/۱۸	۱/۷۰	۲/۷۹

منبع: سرشماری نفوس و مسکن مرکز آمار ایران

از طرفی دیگر در بازه زمانی ۱۳۶۵-۱۳۹۰ متوسط رشد جمعیت ۱،۷ درصد و متوسط رشد خانوارهای معمولی ۳،۲ درصد بوده است که در این دوره ۲۵ ساله، متوسط رشد خانوارهای دارای سرپرست زن به ۵،۴ درصد است که این درصد نیز نشان‌دهنده روند صعودی افزایش تعداد خانوارهای دارای سرپرست زن هست.

بنابراین با توجه به تفاسیر ارائه‌شده می‌توان اظهار نمود که تمایل به زندگی انفرادی و سرپرستی با جمعیت کمتر در سالهای اخیر بین زنان افزایش یافته است. بسیاری از کارشناسان بر این باورند که روند رو به رشد این نوع زندگی برای جامعه ایران که همواره ارزش‌ها و هنجارهای خاص خود را دارد و خانواده مهم‌ترین نهاد

اجتماعی است می‌تواند مخاطره‌آمیز باشد. از پیامدهای چنین زندگی فردگرایی مفرط، عزلت و افسردگی، نداشتن روحیه تعاون و همکاری گروهی، انواع و اقسام آسیب‌های اجتماعی، کم‌رنگ شدن حس پیوستگی و دل‌بستگی خانوادگی، عدم تمایل به تشکیل خانواده و داشتن فرزند و ... می‌توان نام برد.

نسبت تجرد

بالا رفتن نرخ تجرد در جامعه یکی دیگر از مهم‌ترین شاخص‌هایی است که نشان می‌دهد جامعه ایران چگونه از خانواده گسترده به خانواده‌های هسته‌ای در اشکال متفاوت آن در حال حرکت است.

جدول ۳. درصد تجرد قطعی برای زنان

سال	۱۳۵۰	۱۳۶۰	۱۳۷۰	۱۳۸۰	۱۳۹۰
درصد تجرد قطعی زنان	۱	۱،۹	۱،۵	۱،۹	۳،۵

اگرچه آمار دقیقی از تعداد خانه‌های مجردی پسران و دختران در ایران در دست نیست. اما طبق اظهارنظر وزارت ورزش و جوانان در سال ۱۳۹۱، در شهرهای بزرگ بین ۲۵ تا ۳۰ درصد جوانان زندگی مجردی دارند. که البته درصدی از این آمار مربوط به دانشجویان شهرستانی هست. هم‌چنین طبق نتایج سرشماری نفوس مسکن سال ۱۳۹۰، در شهر تهران در گروه سنی ۱۵-۳۹ سال ۱۰۶۲۰۵۹ مرد مجرد (شامل بی‌همسر به دلیل فوت، بی‌همسر به دلیل طلاق و هرگز ازدواج‌نکرده) وجود دارد و ۷۸۹۲۵۲ مرد دارای همسر. این ارقام برای زنان ساکن تهران در همین گروه سنی عبارت است از ۸۴۳۷۹۵ زن مجرد (شامل بی‌همسر به دلیل فوت، بی‌همسر به دلیل طلاق و هرگز ازدواج‌نکرده) و ۱۰۴۳۶۰۶ زن دارای همسر.

اما همه مجردها به‌صورت مستقل و مجردی زندگی نمی‌کنند بلکه بسیاری از آن‌ها به همراه خانواده و در منزل پدری خود ساکن هستند.

نرخ باروری

بر اساس جدول شماره ۱۳ نرخ باروری کشور از ۴/۱۵ در سال ۱۳۵۵ به ۱/۲ در سال ۱۳۹۵ کاهش یافته است. به‌عبارت‌دیگر نرخ باروری طی ۴۰ سال اخیر تقریباً یک‌چهارم شده است. اگرچه این نرخ در دهه ۶۰ شمسی به دلایل مختلف افزایش یافته است اما از اواخر دهه ۶۰ تاکنون روند کاهشی داشته است.

جدول ۴. نرخ باروری طی سالهای ۱۳۵۵-۱۳۹۵

سال	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵	۱۳۹۰	۱۳۹۵
نرخ باروری	۴/۱۵	۴/۵۶	۱/۹۷	۱/۷۷	۱/۸	۱/۲

منبع: سایت سازمان ثبت‌احوال کشور

میانگین سن اولین ازدواج

در صورت تمایل به داشتن فرزند بیشتر نتوانند به خواسته خود برسند که در نتیجه کاهش نرخ باروری را در پی خواهد داشت. هم‌چنان‌که در جدول زیر مشاهده می‌شود در طول ۲۵ سال اخیر حدود ۴ سال به میانگین سن اولین ازدواج زنان افزوده شده است.

این شاخص از جمله شاخص‌هایی است که بر میزان باروری تأثیرگذار است. از آنجاکه علم پزشکی باروری بالای ۴۰ سال را برای مادر و فرزند خطرناک می‌داند، بالا رفتن سن ازدواج باعث می‌شود که زنان فرصت کمتری را برای باروری داشته باشند و حتی

جدول ۵. میانگین سن اولین ازدواج

سال	۱۳۶۵	۱۳۷۰	۱۳۷۵	۱۳۸۵	۱۳۹۰
میانگین سن اولین ازدواج	۱۹/۹	۲۰/۹	۲۲/۴	۲۳/۳	۲۳/۴

منبع: مرکز آمار ایران

### تغییر یافتن موقعیت زنان

دو شاخص تحصیلات و اشتغال مهم‌ترین شاخص‌ها در نشان دادن موقعیت تغییر یافته زنان در جامعه امروز ایران هستند. تغییر یافتن این دو پدیده باعث شد که زنان از رابطه نابرابر منزلتی و اقتصادی با مردان بیرون بیایند و از استقلال بیشتری در زندگی خود برخوردار شوند. از این رو، روابط عاطفی- عاشقانه‌ای که استحکام آن تا حدود زیادی ریشه در جایگاه برتر مردان نسبت به زنان داشت، با دست یافتن زنان به استقلال منزلتی و اقتصادی و خارج شدن آن‌ها از رابطه بالا به پایین مردان با زنان ناپایدار شد.

نرخ اشتغال زنان  
میانگین نرخ رشد اشتغال زنان طی این دوره ۳۵ ساله با نوسانات زیادی روبرو بوده است. بیشترین نرخ اشتغال زنان مربوط به سال ۱۳۵۵ هست و بعد از آن در دهه ۶۰ شمسی از یک کاهش محسوس برخوردار شده است. البته بعد از دهه ۷۰ این نرخ، رشد صعودی خود را تا دهه ۹۰ شمسی داشته است.

جدول ۶. نرخ اشتغال زنان طی سال‌های ۱۳۵۵-۱۳۹۵

سال	۱۳۵۵	۱۳۶۵	۱۳۷۵	۱۳۸۵	۱۳۹۰
نرخ اشتغال زنان	۱۳	۸	۹	۱۲	۱۳/۶

منبع: مرکز آمار ایران

### نرخ باسوادی زنان

گسترش آموزش و پرورش و مراکز آموزش عالی یکی از مهم‌ترین پیامدهای فرهنگی تغییرات اجتماعی سال‌های ۷۶-۱۳۶۷ بود که فرآیند تحول فرهنگی را تسهیل نمود. در فاصله سال‌های تحصیلی ۱۳۶۶-۱۳۶۵ تا ۱۳۷۶-۱۳۷۵ شمار دانش‌آموزان دوره متوسطه کشور از حدود ۱/۳ میلیون به حدود ۳/۵ میلیون نفر افزایش یافت. تعداد آموزشگاه‌های کشور نیز در فاصله همین سال‌ها از ۳۸۸۵ باب به ۱۲۲۲۲ باب افزایش یافت (مشایخی، ص ۶). به علاوه، تعداد فارغ‌التحصیلان دوره متوسطه کشور در فاصله سال‌های تحصیلی

۶۶-۱۳۶۵ تا ۸۰-۱۳۷۹ از ۱۵۹۱۷۹ نفر (۸۳۳۵۹ پسر و ۷۵۸۲۰ دختر) به ۸۰۶۹۹۴ نفر (۳۵۷۰۲۸ پسر و ۴۴۹۹۶۶ دختر) رسید. (فرامرزیان، ۱۳۸۳: ص ۷۰) در فاصله سال‌های تحصیلی ۶۶-۱۳۶۵ تا ۷۶-۱۳۷۵ جمع دانشجویان کشور (به‌استثنای دانشگاه آزاد) از ۱۶۷۹۷۱ دانشجو به ۸۷۹۰۷۰ دانشجو افزایش یافت. با احتساب دانشجویان دانشگاه آزاد، این جمع تقریباً به ۱/۲ میلیون نفر بالغ گردید که در تمامی استان‌های کشور پراکنده بودند (مشایخی، همان).

جدول ۷. نرخ باسوادی زنان طی سال‌های ۱۳۶۵-۱۳۹۵

سال	۱۳۶۵	۱۳۷۰	۱۳۷۵	۱۳۸۵	۱۳۹۰	۱۳۹۵
درصد باسوادی زنان	۵۲/۰۸	۶۷/۰۶	۷۴/۲۱	۸۰/۳۴	۸۱/۱	۸۴/۲

منبع: مرکز آمار ایران

### نتیجه‌گیری

عشق و روابط عاطفی از جمله فردی‌ترین مسائل جامعه انسانی شناخته می‌شوند و عموم مردم و بسیاری از محققان سعی در توضیح عشق در جوامع انسانی بر پایه متغیرهای فردی و شخصیتی دارند. برعکس این تصور عمومی، هدف این پژوهش تحلیل جامعه‌شناختی تحولات روابط عاطفی و عاشقانه در خانواده امروز ایرانی بود. برخلاف آنچه بیشتر مردم در فضای رسانه‌ای یا محافل گفتگویی خانوادگی مطرح می‌سازند تحولات عشق و روابط عاطفی در خانواده و بحران امروز خانواده ایرانی به مسائل شخصیتی زوجین و ویژگی‌های فردی آن‌ها بازمی‌گردد.

عوامل خرد و کلان اجتماعی تأثیرگذار بر تحول روابط عاطفی در خانواده نشان دهند که فرآیند مدرنیزاسیون به‌واسطه چه مکانیسم‌های واسطی از توان تأثیرگذاری بر روابط عاطفی در درون خانواده‌ها برخوردار است.

تلاش نظری ما نشان داد که مدرنیزاسیون می‌تواند، به‌واسطه ایجاد تغییر در موقعیت زنان در جامعه، در خانواده شود. محققان پس از شرح این نظریه‌ها و صورت‌بندی کردن فرضیه‌های خود کوشیدند مبتنی بر روش تطابق الگو و شاخص‌های عملیاتی این متغیرها قصه نظری خود را در سطح تجربی در جامعه ایران دهه ۷۰ تا دهه ۹۰ تبدیل به یک قصه و روایت تجربی نمایند و نشان دهند که چگونه مدرنیزاسیون توانسته است خانواده امروز ایرانی، به‌ویژه روابط عاطفی- عاشقانه زوجین ایرانی، را متحول سازد.

انسان ایرانی و خانواده ایرانی نیز از این تحولات تأثیر جدی پذیرفته است. شاید بتوان ورود عکاسی و سینما (دیده شدن جسم و تن و زیبایی) و دانش پزشکی و تربیت‌بدنی (مسئله شدن تن و زیبایی و سلامت) و مسئله شدن بدن در حوزه نظامی و ارتش را از مهم‌ترین عوامل تأثیرگذار بر تحول در فهم جامعه ایرانی از تن و بدن و میل

در این پژوهش با ایجاد ارتباط میان فرآیند کلان توسعه یا مدرنیزاسیون با تحولات روابط عاطفی- عاشقانه در خانواده امروز ایرانی سعی در اثبات این مسئله داشتیم که باید از تحلیل‌های شخصیت محور فراتر رفت و نشان داد که چگونه تحول در روابط عاشقانه در خانواده‌ها در پیوند با متغیرهای کلان اجتماعی از قبیل مدرنیزاسیون همه‌جانبه جامعه است. از این رو، محققان پس از طرح مسئله خود کوشیدند با بررسی دقیق مباحث نظری در خصوص

5. Zahid Zahidani, Seyed Saeed; Kaveh, Mehdi. (2017). Pathology of family changes, with emphasis on the role of cultural globalization on gender interactions and sexuality, scientific-specialized quarterly, pre-issue 2: 147-174.
6. Jahani Daulatabad, Ismail. (2017). Examining the degree of compliance of the reality of marital relations in Iran with Gidden's concept of pure relationship, *Women and Family Studies Quarterly*, Volume 6, Number 2: 25-58.
7. Mousavi, Seyedah Fatemeh and Rezazadeh, Seyed Mohammadreza. (2013). The role of attitude towards love in predicting emotional divorce of married men and women in Qazvin city, *Women's Social Psychological Studies*, Volume 12, Number 3, 169-188.
8. Hajlo, Nader and Alizadeh Gordal, Jaber and Qutbi, Mohammadreza and Delavqvam, Sima (2012). Comparison of the dimensions of love based on the duration of marriage between men and women, *Family Counseling and Psychotherapy Quarterly*, Year 4, Number 1, pp. 47-63.
9. Muack Victor C and etal. (2011). Cross-cultural Analysis of Romantic Love among U.S. Residents, Russians, and Lithuanians, *Cross-cultural research: The journal of comparative social science*, 45(2), 128-154.
10. Hatfield, E., Pillemer, J. T., O'Brien, M. U., & Le, Y.-C. L. (2008). The endurance of love: Passionate and companionate love in newlyweds and long-term marriages. *Interpersonal*, 2(1), 35-64. doi:10.5964/ijpr.v2i1.17.
11. Soloski, Kristy. Pavkov, Thomas. Sweeney, Kathryn. Wetchler, Joseph. (2013). The Social Construction of Love Through Intergenerational Processes, *Contemporary Family Therapy: An International Journal*; Dec 2013, Vol. 35 Issue 4, 773-792.

دانست که همگی در پیوند مستقیم و غیرمستقیم با نهادی همچون خانواده هستند.

مهم‌تر از این تحولات را شاید بتوان در پیوند میان سینما و ادبیات عاشقانه و زندگی توده‌ای شهری و شکل‌گیری ژانر سینمایی فیلم فارسی دید که توانست روایت جدید از عشق و شکل‌گیری خانواده - شکل‌گیری خانواده بر مبنای عشق رمانتیک- را در مقابل شکل سنتی تشکیل خانواده در جامعه ایران قرار دهد و عشق به‌عنوان دشمن خانواده (عشق همیشه به دلیل بر هم زدن نظم سنتی تشکیل خانواده دشمن خانواده است تا اینکه در عصر مدرن این دشمن خانواده تبدیل به مهم‌ترین متغیر در شکل دادن به خانواده می‌شود) را تبدیل به نقطه آغاز خانواده کند. با گسترش شهرنشینی و بالا رفتن جمعیت جوان جامعه و افزایش میزان تحصیلات زنان و مردان و شکل‌گیری گسترده طبقه متوسط در جامعه، روابط عاشقانه و رمانتیک بیش‌ازپیش تبدیل به بنیان خانواده امروز ایرانی شد.

به‌هرحال، عشق هم به‌واسطه تحولات بیرونی و هم به دلیل منطق متناقض درونی خود نمی‌تواند بنیانی قوی برای شکل دادن به خانواده و تضمین تداوم آن باشد. به زبان باومن، عشق در ماهیت خود امری سیال است که نمی‌توان از آن در عصر «مدرنیته سیال» انتظار تشکیل خانواده‌هایی پایدار و مستحکم داشت. در مباحث نظری خود نشان دادیم که چگونه روابط رمانتیک در جوامع انسانی امروزی دچار بحران ناپایداری و سیالیت شده‌اند و نهاد خانواده را به‌عنوان مهم‌ترین نهادی که بر این مبنا شکل‌گرفته است را دچار بحران ساخته است.

مهم‌ترین درسی که از این تحولات و مباحث فکری مربوط به آن می‌توان گرفت آن است که سیاست‌گذاران نباید در تحلیل خود از تحولات در نهاد خانواده بر مؤلفه‌های شخصیتی و رفتاری زوجین متمرکز شوند و چنین تصور کنند که می‌توان صرفاً از طریق ارشاد و آموزش زمینه‌ساز تحکیم دوباره خانواده در ایران شوند. ما جامعه‌ای مدرن هستیم که هم از نظم مدرن جهانی و هم از ویژگی‌های خاص مدرنیته ایرانی تأثیر پذیرفته‌ایم و به‌واسطه تأثیرپذیری از این تحولات کلان دیگر قادر به حفظ شیوه سنتی زندگی خود نیستیم.

## References

1. Adams J. & W. Jones. (1997). The Conceptualization of Marital Commitment: An Integrative Analysis. *J Pers Soc Psychol*. 72 (5): 1177-1196.
2. Nock, S. L. (1995). A Comparison of Marriage and Capability Relationship. *Journal of Family Issues*. 16. 53-77.
3. Bauman, Z. (2005). *Liquid Life*. Cambridge. Polity Press.
4. Yeganeh Mehr, Zahra. (2012). Investigating factors of marital discord in Garmsar city. *Semnan Police Knowledge Quarterly*. third year. Seventh issue: 56-72.

12. Giddens, Anthony (2016). Summary of works of Anthony Giddens, translated by Hassan Chavoshian, 4th edition, Tehran: Phoenix Publications.
13. Giddens, Anthony (2014). Modernity and individuality in the new society, translated by Nasser Moafaqian, 9th edition, Tehran: Ni.
14. Cheal, D. (1993). "Unity and difference in postmodern families," *Journal of Family Issues*, 14: PP 5-19.
15. Kazemipour, Shahla (1378). "Preliminary methods of population analysis", Tehran, Payam Noor University.